

گزارشی از وضعیت آرامنه در ایران

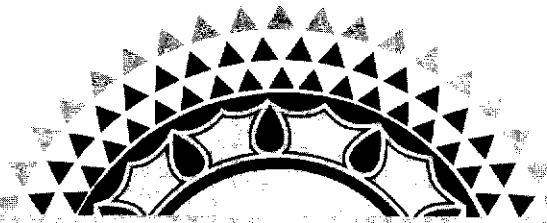
مرور

افشین نادری

اشاره: گویانکه دین رسمی ایران، به استناد نص قانون اساسی، «اسلام» است اما ادیان دیگری نیز به اعتبار وجه آسمانی‌شان، اجازه فعالیت دارند. از جمله این ادیان، مسیحیت است که خود، گرایش‌ها و فرقه‌های درونی متعددی دارد. «ارامنه» از جمله اقلیت‌های مذهبی ایران هستند. «اخبار ادیان» برای آنکه بروجه بین‌الادیانی خود وفادار باشد می‌کوشد در هر شماره، گزارشی از وضعیت یکی از اقلیت‌های دینی کشور عرضه کند. در این مسیر افزون بر نگاه تاریخی به پیشینه آن گرایش دینی، خواهد کوشید سلسله مراتب، ساختار، آیین‌ها، پژوهش‌ها و به طور کلی تمامی مسائل مرتبط با آن اقلیت را، به گزارش در آورد. گزارش این شماره «اخبار ادیان» حول «ارامنه ایران» می‌گردد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رساله جامع علوم انسانی





ایرانیان ارمنی، فرهنگ ارمنی

اسماعیل راین در مقدمه کتابش درباره علت به کار بردن عنوان «ایرانیان ارمنی» و نه «ارامنه ایران» می‌نویسد «سخن از قوم بزرگ و کهنسالی است که قدمتی هم زمان با آغاز تاریخ دارد و برای شناخت کامل آن، [قوم] بایستی از نخستین برگ‌های تاریخ - به ویژه تاریخ میهن عزیزمان ایران - به شروع این بررسی و شناسایی پرداخت. [بیردازیم] (رایین، ۱۳۴۹، ص: ۱)

دو فرهنگ کهنسال ایرانی و ارمنی علاوه بر مشترکات فرهنگی، در آمیختگی و همسایگی در مناطقی صاحب خاستگاه جغرافیایی مشترک نیز بوده‌اند. قسمت‌هایی از آذربایجان غربی سرزمین بومی قوم «آرمن» بوده است. ارمنی‌ها سرزمین خود را «هایاستان» و خود را «های» و زبان‌شان را «هایرن» می‌نامند.

«ملت آرمنی» از اختلاط و ادغام اتنیک و اتیک چندین قوم و قبیله و طایفه که از هزارهای سوم و دوم پیش از میلاد در سرزمین کوهستانی ارمنستان می‌زیسته‌اند به وجود آمده است یکی از این اقوام ابتدایی تشکیل دهنده ملت یکپارچه ارمنی «هایاسا» بود و دیگری آرمن یا «آرمن»، «هایاسا» قومی بودند که زبان خود را به زبان گفتاری واحد ارمنی تبدیل کردند. (نوری‌زاده، ۱۳۸۱، ص ۸۰)

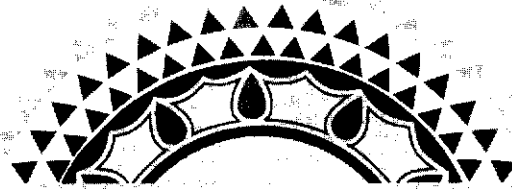
به طوری که در ذیل اشاره می‌شود ارمنیان از دیرباز «هم‌زمان با پیدایش نخستین نشانه‌های تمدن در این فلات پهناور نیز سکنی گزیدند (رایین، همان ص) و بعدها در دوران شاه عباس صفوی با کوچ ارمنیان قفقاز به مناطق مرکزی ایران و سکونت دائم تا به امروز، هویت ایرانی خود را در تاریخ این سرزمین مسجل کردند. ارامنه در عین کوچ‌های اجباری، مهاجرت‌ها و پراکندگی در تمام دنیا، ملتی واحد و یکپارچه و صاحب تاریخ، فرهنگ و تمدنی غنی هستند و تعبیر «ایرانیان ارمنی» شاید تنها تعبیری است که ارامنه بیرون از ارمنستان آن را پذیرفته و ایرانیان ارمنی نیز آن را می‌پسندند. این وحدت ملی در طول تاریخ به چند علت میسر گشته است. اول زبان مشترک ارامنه و حفظ آن با تمام فشارها، اجبارها و سختی‌ها. ارامنه ارمنستان غربی تحت حکومت عثمانی حق صحبت کردن به زبان ارمنی را نداشتند. ارامنه در طول تاریخ از همان دوران آرشکانی (اشکانیان ارمنی) تحت فشارهای بی‌اندازه حکمرانان حاکم غیرارمنی بودند. ارامنه حفظ زبان را مذبذون تلاش قدیس (سورب) «مسروب ماشتوتس» (۱) و «قدیس ساهاک» و شاگردان آنان است که با ابداع الفبای ارمنی دست به ترجمه کتاب مقدس (ملکه

ترجمه‌ها) زدند و اولین جمله به خط ارمنی را نوشتند: «کسب کتیب علم و دانش را و از بزرگان درس بیاموزید» اگر ارامنه صاحب خط نمی‌شدند، با وجود غنی بودن ادبیات شفاهی و فرهنگ غیررسمی، به دلیل تعرضات و حملات پی در پی بیگانه‌ها، مهاجرت‌ها و پراکندگی‌ها به مرور فرهنگ غنی خود را به فراموشی می‌سپردند و از آن روست که ارامنه عید «تارگماتچانس» را مربوط به «مروب» و شاگردانش جشن می‌گیرند. غیر از خط و زبان، مهم‌ترین عامل در حفظ فرهنگ و تمدن این مردم را می‌توان «کلیسای ارمنی» دانست. هرچند در دوران فتودالیسم، کلیساها و صومعه‌ها با در اختیار داشتن اراضی وسیع گاه با در بار و ناخاراها (زمین‌دارهای کلان) برابری می‌کردند و کلیسا غیر از رعیت‌ها و برده‌ها، دهقانان گناهکاری را که برای تنبیه و توبه، ماه‌ها و سال‌ها به بیگاری محکوم می‌شدند، به کار می‌گرفتند، اما چون صاحب مسند سیاسی نبودند و نوعی نیروی ملی نیز به حساب می‌آمدند در دوره‌های رنج و عسرت این قوم، پایگاهی حافظ فرهنگ ملی بوده است. مذهب‌یون ارمنی، تقریباً همگی اهل فرهنگ و هنر بوده‌اند که از آن میان می‌توان به «گریگور روشنگر» پدر و والد کلیسای ارمنی، مسروب والد خط ارمنی و گریگو انارکاتی، صاحب «فقان‌نامه» ... نام برد. قدیس اخیر که امسال یک هزارمین سال سرایش کتاب بی‌نظیر اوست، صاحب محبوب‌ترین کتاب بعد از کتاب مقدس در میان ارامنه است که ارامنه به قدرت آن در تسکین امراض جسمی و روحی بیماران، ایمان داشتند. (ماتیان، ۱۳۸۱، ص ۱۲)

نگاهی به تاریخ و گذشته «ایرانیان ارمنی»
«ارمنیانی که در ارمنستان می‌زیستند، از هزاره اول پیش از میلاد، با مادها روابط دوستانه داشتند (سارکیسیان، ۱۳۶۰، جلد ۱، ص ۱۴۸) در امپراتوری هخامنشیان ارمنیان دارای جایگاه ویژه‌ای بودند و پس از پارس‌ها و مادها سومین جایگاه را در نظام شاهنشاهی هخامنشی داشتند. هخامنشیان فرماندهی سپاه خود را به جز پارس‌ها و مادها به سایر اقوام محول نمی‌کردند اما ارمنیان از این قاعده مستثنی بودند و سرداران ارمنی به فرماندهی سپاهیان ایران برگزیده می‌شدند. هنگامی که داریوش به سلطنت رسید، ارمنیان سر به شورش برداشتند و شاه یکی از سرداران ارمنی خود، دادارشی را به ارمنستان فرستاد تا مردم را به آرامش دعوت کند. (به استاد کتیبه بیستون)

در حمله اسکندر مقدونی به ایران، ارمنستان چهل هزار پیاده و هشت هزار سواره‌نظام به یاری داریوش فرستاد (پاسدر ماجیان، ۱۳۶۶ ص ۱۳۵)

در آخرین نبرد داریوش با اسکندر، در گوگامل، سواران ارمنی جناح راست ارتش ایران را تشکیل می‌دادند. در روزگار اشکانیان بین ایرانیان و ارمنیان رابطه صمیمانه‌ای برقرار بود. این رابطه به قدری تاهثیرگذار بود که آثار آن در زبان امروز ارمنی نیز به چشم می‌خورد. برای این که زبان ارمنی امروز سرشار از واژه‌های پهلوی اشکانی است. زبان پهلوی اشکانی و زبان ارمنی کهن «گراپار» [grapar] از یکدیگر تاهثیر گرفته‌اند. «پارسیان و ارمنیان در آن روزگار زبان یکدیگر را به خوبی می‌فهمیدند. (هویان) ۱۳۸۱، ص ۱۵ و ۱۶) «در سال ۵۱ میلادی، بلاش اول (۷۸-۵۱ م) یکی از کارآمدترین و مقتدرترین شاهان پارت بر تخت می‌نشیند و ارمنستان به عنوان دومین شاه‌نشین مستقل اشکانی می‌گردد و برادر بلاش اول یعنی تیرداد بر تخت شاهی آن جلوس می‌کند. (نوری زاده، ۱۳۷۶، ص ۳۷) از آن تاریخ تا سال ۴۲۸ م، یک شاخه از سلاطین اشکانی، در ارمنستان سلطنت می‌کردند. در روزگار اشکانیان تعدادی از ملکه‌های ایران زمین، شاهزادگان ارمنی بودند (هویان، همان، ص ۱۶) در این زمان مرادوات سیاسی و اجتماعی در کشور ایران و ارمنستان رو به فزونی نهاد و عده‌ای از بازرگانان و اشراف ارمنی که با ایرانیان ارتباط خویشاوندی داشتند، در ایران سکنی گزیدند. با روی کار آمدن ساسانیان و با سقوط حکومت آرشاگونیان (حکومت اشکانی در ارمنستان) و تقسیم ارمنستان بین ایران و روم بخش عمده ارمنستان تحت تسلط ساسانیان قرار گرفت. با ورود اعراب به ایران و حمله آنان به ارمنستان اسرایلی از نواحی مختلف ارمنستان به ایران آورده شدند. با شروع حملات سلجوقیان به ارمنستان در سال‌های ۱۰۴۹ و ۱۰۴۸ میلادی قریب به ۱۵۰۰۰۰ نفر ارمنی به اسارت درآمدند که برخی در طول مسیر بر اثر گرسنگی، خستگی و بیماری جان خود را از دست دادند و کسانی که جان سالم به در بردند در بازار برده‌فروشان به معرض فروش گذاشته شدند و برخی نیز در آذربایجان مستقر شدند. به دنبال حملات آلب ارسلان سلجوقی نیز در سال‌های ۱۰۷۲-۱۰۶۳ میلادی به ارمنستان، گروه جدیدی از ارامنه به ایران آورده شدند و در حوالی سلطانیه زنجان اسکان یافتند. در اواخر دوران حکومت مغول‌ها که آرامش نسبی بر ایران حکمفرما بود، ارامنه موفق به پایه‌ریزی جوامع خود در شهرهای تبریز، سلطانیه، مرند و مراغه شدند. با آغاز حمله تیمور لنگ، ارامنه‌ای که در پایتخت وقت ایران در دوران ایلخانان «سلطانیه» مسکن داشتند به نواحی شمالی افغانستان و مغولستان کوچ کردند.



(عاشقیان - ۱۳۸۱)

کلاویخو در سفرنامه‌اش می‌نویسد «یکشنبه اول ژوئن، به هنگام غروب به جلوی دژی که ماکو نام دارد، رسیدیم. این محل از آن کسی است که از کاتولیک‌هاست؛ اما نام او نورالدین است و همه آنان که از این دژ نگهداری و پاسداری می‌کنند، کاتولیک بودند. اینان اصلاً از نژاد ارمنی هستند و به زبان ارمنی سخن می‌گویند و نیز ترکی و فارسی هم می‌دانند...»

(کلاویخو، ۱۳۳۷، ص ۱۵۲) که به احتمال زیاد، کلاویخو به «گریگوری» بودن ارامنه توجه نکرده است. در نیمه اول سده شانزدهم میلادی گروهی از ارمنیان در شیراز زندگی می‌کردند. سنگ قبری در گورستان ارمنیان، در باباکوهی شیراز که تاریخ وفات آن ۱۵۵۱ م / ۹۵۸ بر آن حک شده است، متعلق به کشیشی است (عجمیان، ۱۳، ص ۲۵) یعنی پنجاه سال پیش از کوچ بزرگ ارمنیان به داخل فلات ایران، ارمنیان در شیراز می‌زیستند. کلیساهای کهن ارمنیان در آذربایجان نشانه دیگری است از حضور و حیات ارمنیان در این خطه از سرزمین ایران: کلیسای «تادئوس مقدس» [tateus] در ماکو (سده ششم میلادی)، کلیسای «استپانوس مقدس» [estepanus] (سده هشتم میلادی) در جلفای ارس. کلیساهای سرکیس [sarkis] در خوی، کلیسای هرپسیمه [heripsime] در موزومبار (سده دوازدهم میلادی)

کوچ بزرگ اجباری

کوچ بزرگ اجباری ارمنیان به ایران در ۱۰۱۳ ه.ق انجام گرفت «شاه عباس دستور داد ارمنیان ساکن منطقه قارص تا جلفا و ایروان را به داخل فلات ایران کوچ دهند. ۳۵۰ هزار تن از ارمنیان را (نرسیان، ۱۳۵۷، ص ۶۳) به ساحل رود ارس آوردند. از آن تعداد پنج هزار تن، بیشترین تعداد در اصفهان و بقیه در چهارمحال و گیلان و مازندران، سکنی گزیدند. (هویان، همان، ص ۱۷) و اما علت این کوچ اجباری چه بود: در سال ۹۹۹ ق. طبق پیمان نمایندگان شاه عباس صفوی و سلطان مراد چهارم سلطان عثمانی، غرب ایران و قفقاز در تصرف عثمانی باقی ماند. در سال ۱۰۱۲ ق. شاه عباس به آذربایجان لشکر کشید و عثمانی‌ها را از خاک ایران بیرون کرد و بعد به قفقاز روانه شد. عثمانی‌ها برای مقابله با شاه عباس سپاهی گران به فرماندهی سنان پاشای چقال اوغلی تدارک دیدند و به مرزهای ایران روانه شدند. (هویان همان، ص ۱۷) و شاه عباس که نیروی نظامی‌اش به مراتب کمتر از عثمانی‌ها بود، ارمنی‌ها را به داخل مرزهای ایران کوچ داد. چاه‌های آب را پر کرد و

آذوقه و علیق را سوزاند.

«چنان که از مجموع نوشته‌های مورخان ایرانی و اروپایی برمی‌آید، رفتار سپاهیان قزلباش هنگام حمله شاه عباس به ارمنستان و شروان برخلاف نظر شخص شاه - در اغلب موارد با مردم آن سامان به علت تعصبات مذهبی و نقایص اخلاقی بسیار ناپسند و حتی ستمگرانه بوده است. پس از آن هم که شهرهای ارمنستان به تصرف قوای ایران درآمد و کار قتل و غارت به پایان رسید، مأموران شاه هنگام کوچ دادن ارامنه به ایران نیز نسبت به ایشان بدرفتاری بسیار کردند». (رایین، همان، ص ۲۵)

شاه عباس عده‌ای از مهاجران ارمنی و اهالی جلفای ارس و ایروان را به اصفهان فرستاد و در کنار زاینده‌رود و ایالات مرکزی و جنوب ایران جای داد و دیگران را که حدود ۲۴ تا ۲۷ هزار خانوار بودند به گیلان و مازندران روانه کرد تا در آنجا به کار زراعت و تربیت کرم ابریشم که در این کار تخصص داشتند مشغول شوند اما بیشتر این مردم به علت ناسازگار بودن آب و هوا و شاید با بیماری مالاریا که ظاهراً در گیلان و مازندران موجب مرگ بسیاری از اهالی بود، تلف شدند و از ایشان بیش از ۵ یا ۶ هزار خانوار باقی نماند. شاه عباس با ارامنه جلفای ارس خواه به سبب آنکه زودتر از دیگران اطاعت کرده بودند یا به سبب ثروتمند بودن آنان، مهربان‌تر بود. به همین دلیل مخصوصاً ایشان را به اصفهان فرستاد. ارامنه جلفا در کنار زاینده رود به نام شهر قدیم خود، شهری ساختند که جمعیت آن به پنج هزار تن می‌رسید. جمعیت جلفای اصفهان روز به روز زیادتر می‌شد، زیرا گروهی از عیسویان دیگر ایران هم از طرق مختلف به حکم اشتراک مذهب در آن شهر کوچک منزل گزیدند. شاه عباس نیز برای ارامنه جلفا حقوق و امتیازات خاصی قائل شده بود. چنان که می‌توانستند برخلاف سایر عیسویان به آزادی، خانه و ملک و هرچه بخواهند بخرند و برای خود حاکم و قاضی و کلاتر ارمنی انتخاب کنند. در امور حقوقی و قضایی نیز مطیع مقررات شرعی و عرفی ایران نبودند و در اجرای مراسم و تشریفات دینی خود آزادی تام داشتند. (رایین، ۱۳۴۹، ص ۲۸)

برخی از ارمنیان جلفای اصفهان بازرگان بودند. در آن زمان تجارت ابریشم ایران در انحصار شاه صفوی بود. شاه عباس صدور ابریشم را به بازرگانان ارمنی واگذار کرد ولی پس از درگذشت شاه عباس، ارمنیان دیگر حامی نداشتند و به تدریج با مشکلاتی روبه‌رو شدند. جانشینان شاه عباس به غارت ثروت بازرگانان ارمنی جلفا

پرداختند. نادر شاه افشار نیز سیاست اعتاب شاه عباس را در پیش گرفت. در نتیجه بازرگانان ارمنی جلفای اصفهان جلای وطن کردند و به روسیه، هند، آسیای جنوب شرقی، اندونزی و نیز به شهرهای مختلف اروپا آسیا روانه شدند.

در روزگار کریم خان زند و پس از آن ارمنیان به تدریج به آزادی‌های بیشتری دست یافتند و توانستند بار دیگر، در شهرهای مختلف ایران، مستقر شوند و به کسب و کار بپردازند.

تختین گروه ارمنیان، در روزگار سلطنت کریم خان زند، به تهران آمدند. کریم خان زند در این اندیشه بود که تهران را به پایتختی برگزیند. فرمان داد که در ارگ تهران، عمارت سلطنتی و دارالحکومه و حرمخانه و خلوت‌خانه بنا کنند. از این رو به دستور کریم خان زند ده خانوار ارمنی سنگ تراش به تهران آمدند و در روستای دولاب تهران مستقر شدند. (گورویانس، ۱۹۶۸، ص ۲۹۵)

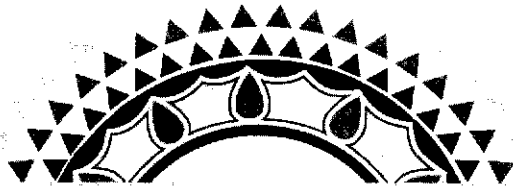
ارمنیان ساکن در استان گلستان، از توتونکاران طرابوزان کشور عثمانی بودند که به هنگام قتل عام ارمنیان در عثمانی به روسیه گریختند و در شهر کراسنودار مقیم شدند. پس از انقلاب بلشویکی، ارمنیان کراسنودار، چون شناسنامه ایرانی داشتند به ایران آمدند و در استان گلستان فعلی ساکن شدند و کشت توتون سیگار را در آن خطه رواج دادند.

در روزگار نادر شاه افشار شش هزار تن از ارمنیان قارص و ارزروم به خراسان کوچ داده شدند (هویان ۱۳۴۶، ص ۱۹۸) آنان در دره گز سکنی گزیدند و جامعه ارمنیان خراسان را به وجود آوردند.

ارمنیان در دوره قاجار، گذشته از تجارت، به خدمات دیوانی نیز مشغول شدند. برای مثال وزیرای مختار ایران در برخی از کشورهای اروپایی ارمنیان بودند و همین طور در سپاه آقامحمد خان قاجار برخی از آنها سمت فرماندهی توپخانه ایران و توپچیان را به عهده داشتند.

در زمان سلطنت رضاشاه بار دیگر ایرانیان ارمنی با مشکلاتی روبه‌رو شدند. رضا شاه پس از دیدار با آتاترک و چه بسا به توصیه همو دستور داد مدارس ارمنیان را تعطیل کنند و تدریس به زبان ارمنی ممنوع شود و همین طور از اجرای نمایشنامه به زبان ارمنی جلوگیری کنند. اما در زمان سلطنت پهلوی دوم این محدودیت‌ها برداشته شد. هم از این رو تکسین‌های ارمنی ارج و قرب فراوانی یافتند. (هویان، همان ص ۱۳۸)

نمونه‌هایی از اساطیر و باورهای کهن ارمنیان «پیش از هر سخنی باید توجه داشت که دین تازه،



آیین و باورهای پیش از خود را مظهر شرک می‌داند و با آن مبارزه کرده و سعی می‌کند که آن را از بین ببرد و این مبارزه در تفکر مذهبی نوعی مسئولیت و وظیفه دینی است. پس نباید انتظار داشت که ما شناخت کاملی از اساطیر، آیین و باورهای کهن ارمنی در دست داشته باشیم. چهره مرکزی ایزدستان اساطیری ارمنی ایزدی عالی‌جاه به نام «آرامزد» است. او پدر دیگر ایزدان و ایزدبانوان، پدید آورنده آسمان و زمین، به وجود آورنده و حامی کشور ارمنستان و اعطا کننده فراوانی و نعمت قلمداد می‌شده است. واژه «آرامزد» از واژه‌های «اهوره» و «مزدا» مشتق شده است و با «اهورامزدا» از یک ریشه است. ایزدان و ایزدبانوان ارمنی جشن‌ها و مراسم آیینی خاص خود را داشتند. مراسم آیینی ویژه آرامزد در اوایل نوااسارد (اولین ماه سال) برپا می‌کردند. (نوری زاده، ۱۳۷۶، ص ۲۴۰)

در دل کوه‌های ارمنستان معابد مهری فراوان است «مهر» یا «میهر» از دیگر ایزدان اساطیری ارمنی بوده است. «مهر» فرزند ذکور آرامزد است. مسیحیان جهان به غیر از ارمنه، ۲۵ دسامبر را به عنوان روز تولد حضرت مسیح (ع) جشن می‌گیرند که این روز در تاریخ اساطیری روز تولد «میترا» بود که به نام «جشن خورشید» برگزار می‌شد. بسیاری از کلیساهای قدیمی ارمنی بر مهرابه‌ها (معبد مهرپرستان) بنا شده است. کلیسای اچمیادزین، نزدیک ایروان که مقر جاثلیق (پیشوا، رهبر) ارمنیان جهان است، بر مهرابه‌یی ساخته شده است همین‌طور کلیساهای تادئوس مقدس در دشت چالدران ماکو. با این که در ارمنستان از آیین مهری دوری جسته‌اند، با این همه آثار و نشانه‌های آیین مهر هنوز در ارمنستان به چشم می‌خورد؛ محراب تمامی کلیساهای ارمنی برخلاف سایر کلیساها به سمت خاور است، یعنی به سمتی که مهرابه‌های مهرپرستان ساخته می‌شد تا نخستین پرتو خورشید بر آن بتابد. از سوگندهای رایج در میان ارمنیان سوگند به آفتاب است که می‌گویند «کوارو» یعنی سوگند به آفتاب تو در آیین مسیح آفتاب نقشی ندارد. همین‌طور ارمنیان هر بامداد به جای صبح به خیر می‌گویند «باری لویس» یعنی نور نکو و نخستین نور در بامداد نور خورشید است. برخی از نام‌هایی نیز که ارمنیان بر فرزندان خود می‌گذارند، ماء‌خود از مهر است مانند میهرداد (داده مهر) میهرانوش (دختر مهر)، میهران، میتراوم (معبد مهر)، تیرداد بعد از پذیرفتن دین مسیحیت، به عنوان دین رسمی کشور با کمک و راهنمایی «گریگور / روستگر» مبارزه شدیدی را برضد بتکده‌ها و معابد مهری

آغاز کرد. معابد «آرامزد» «آناهید» «واهاگن» «تیر» «مهر» و دیگر معابد بزرگ و عمده اساطیری باستان نابود شدند و یا بر روی آن‌ها کلیسا ساخته شد

گاه‌شماری ارمنی

تقویم ارمنی در گذشته مانند تقویم باستانی ایران دوازده ماه سی روزه داشت به همراه پنج روز دزدیده (هاولیاتس در ارمنی که آن را به پایان ماه دوازدهم اضافه می‌کردند) تقویم ارمنی از بین رفته ولی تقویم محلی ایرانی هنوز در بسیاری از روستاهای شمالی (مازندران، طالقان و الموت) به چشم می‌خورد. (گاه‌شماری تبری)

ارمنیان مانند زرتشتیان برای روزهای ماه هم نام‌های خاصی داشتند که از آن میان نام روز هشتم، میهر (مهر) و روز نوزدهم آناهیت (آناهید) بود (مانوکیان، ۱۳۶۰، ص ۲۱)

جشن‌های ارمن

از جشن‌های ارمنیان پیش از پذیرفتن مسیحیت جشن‌های اقوام آریایی است و از آن‌ها می‌توان جشن‌های «نوااسارد» و «وارتاوار» و «دایندرج» را نام برد و «نوااسارد» در نخستین روز نخستین ماه سال نو برگزار می‌شد. واژه «نوا» معنی نو می‌دهد و «ساره» همان سال ماست که به جای سال نو به کار برده می‌شود به علاوه نوااسارد نام اولین ماه تقویم ارمنی است و «آمانور» نخستین روز سال نو است (توجه کنید که این تقویم به دلیل پنج روز دزدیده، گردش می‌کرده است) امروزه به مناسبت «آمانور» مراسم خاصی برگزار نمی‌شود اما در گذشته به احتمال زیاد «آغاز سال ارمنیان باستان با فرارسیدن بهار هم‌زمان بوده است. رسمی که ایرانیان علی‌رغم رویدادهای بزرگ و نامساعد تاریخی همچنان نوروز باستان را در هنگام رسیدن فصل بهار جشن می‌گیرند.» (کستانیان، ۱۸۹۷: به نقل از مانوکیان، همان ص ۲۴) به نظر می‌رسد آیین‌های شب تحویل سال نو مسیحی شب ژانویه (۳۱ دسامبر) بخصوص رسم گذاشتن سکه در داخل سبب سرخی که بزرگ خانواده به کوچکترها هدیه می‌دهد از همان روزگاران کهن مانده است. به این شب «کاتاند» می‌گویند که در گذشته نیز همین نام را داشت و در آن شب هفت ظرف پر از میوه و نان مخصوص تهیه می‌شد. ضمناً در این روز گاو بزرگ را از طوبله بیرون آورده و شاخ‌هایش را تزئین کرده و دو شمع بر آن‌ها می‌گذاشتند (مانوکیان همان ص ۲۶)

در روستاهای شمالی ایران نیز آخرین دسته‌گندم درو شده را به ورزا (گاو نر) می‌دهند و شاخ‌ها را تزئین می‌کنند و یا اناری را به شاخ ورزا فرو می‌کنند. از دیگر رسوم مشترک در این شب در

روستاها، آویختن جوراب و شال از پشت بام خانه‌هاست، به این امید که جوراب‌ها و شال‌ها از «کافاندچک» (هدایا) پر شود و بخت دم بختان گشوده شود. (مانوکیان، همان، ص ۲۷) که این همان رسم شال‌اندازی در شب چهارشنبه سوری و یا شب عید در روستاهاست

وارداوار (وارتاوار)

وارداوار یکی از اعیاد دوران پادگان ارمنستان است که پس از استقرار مسیحیت در ارمنستان از جانب کلیسا پذیرفته شد و گریگور روشنگر آن را عید تجلی حضرت مسیح اعلام کرد. «وارداوار» نزد مردم یک سنت ملی است که به هنگام فرارسیدن آن، بر روی یکدیگر آب می‌پاشند، کیوتر می‌پراندند و مراسم خاصی برای آبیاری و پرورش گل دارند. (مانوکیان، همان، ص ۱۱۱) که البته امروز تنها رسم آب‌پاشان آن باقی مانده است. در گذشته «وارداوار» را در روز اول «هاولیاتس» (پنجه مستترقه) برگزار می‌کردند و در این روز به علاوه تمام موارد بالا، مسابقات ورزشی نیز انجام می‌شد. «آستیک» و «آناهیت» الهه‌هایی هستند که وارداوار بدان‌ها منسوب است. آرامنه امروزه این جشن را در ماه اوت (مرداد ماه) برگزار می‌کنند. (مانوکیان، همان، ص ۱۱۴) وارداوار به یقین همان جشن تیرگان یا «آب‌پاشان» (تیر روز از تیر ماه) است که سابقه برگزاری آن به دوره مادها می‌رسد.

اعیاد کلیسای ارمنی

اعیاد کلیسای ارمنی که «داغاور» نامیده می‌شوند عبارت‌اند از: عید تولد و غسل تعمید حضرت مسیح، عید پاک، عید صلیب و عید حضرت مریم (مانوکیان، همان، ص ۱۰)

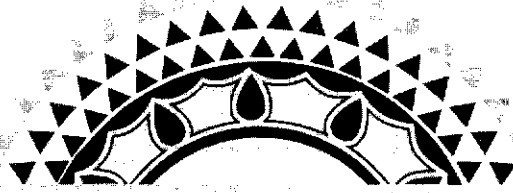
ارمنیان روز ششم ژانویه را روز تولد و غسل تعمید حضرت مسیح می‌دانند و جشن می‌گیرند. فرقه‌های دیگر مسیحی میلاد حضرت مسیح را روز ۲۵ دسامبر می‌دانند.

«نخستین عیدی که ارمنیان برگزار می‌کنند شب ۳۱ دسامبر است. شب تحویل سال مسیحی - ارمنیان در روزهای پایانی آخرین ماه مسیحی درخت کاج تهیه کرده و آن را تزئین می‌کنند. در میان ارمنیان ایران، شام شب عید، کوکو پلو و ماهی دودی (شور) است. ساعت ۱۲ شب سال تحویل می‌شود. ارمنیان عصر روز قبل از تولد و غسل تعمید حضرت مسیح (پنجم ژانویه) را «جراکالوتیس» یا روشنایی چراغ می‌نامند که در این روز به کلیسا می‌روند و صحن و حیاط کلیسا را با چراغ‌های رنگارنگ روشن می‌کنند.

بون باریگندان ارمنی و برغندان ایرانی

«باریگندان» به معنی زندگانی ستوده، شادمانی،





وفور نعمت و روزی فراوان است و شنبه پیش از روزه بزرگ را می‌گویند که در این روز غذا مفصل‌تر است. وجه مشترک این عید و برغندان ایرانی (کلوخ اندازان - سنگ اندازان) پیش از رسیدن ایام روزه در ماه رمضان جالب توجه است. همین طور مشابهت‌هایی با مراسم «میر نوروزی» دارد. در هردوی این مراسم نوعی رفع محدودیت‌ها، آزادی بیان و انتقاد کهنتر از مهتر به چشم می‌خورد.

در پایان این قسمت تنها به نام و تاریخ برگزاری تعداد دیگر از اعیاد ارمنی اشاره می‌شود و اگر امکان‌ش بود گزارش کاملی به دست خواهیم داد در موضوع جشن‌ها و اعیاد ایرانیان ارمنی در همین مجله: جشن «دیازند آراج» در سیزدهم فوریه (چهل‌مین روز تولد حضرت مسیح که با جشن سده زرتشتیان مشابهت‌های بسیاری دارد. عید «بون باریگندان» (روز شنبه پیش از روزه بزرگ) روزه بزرگ از فوریه (اسفند ماه) آغاز شده و در آوریل (فروردین ماه) پایان می‌پذیرد که البته چون گاه‌شماری ارمنی همانطور که اشاره شده در گردش است روز آغاز و پایان روزه بزرگ تغییر می‌کند.

دوره روزه بزرگ هفت هفته است که ارمنیان به آن دوره «تان و تمک» می‌گویند. در پایان هفته هفتم عید پاک (رادیک) است. ارمنیان بیست و چهارمین روز روزه بزرگ را «میچنک» (میانه) می‌نامند و آن روز را جشن می‌گیرند.

عید سرکیس مقدس یک هفته پس از «میچنک» است که دخترها و پسرها نان شور (آغی بلیت) می‌خورند و یا با انگشت شصت هفت بار از کاسه گندم و شاهدانه آسیاب شده می‌خورند و آبی نمی‌نوشند و براین باورند که همسر آینده‌شان در خواب به آن‌ها آب خواهد داد.

مراسم خاواروم (ظلمات - تاریکی)

پنج شنبه (۱۷ آوریل) ۲۸ فروردین امسال در کلیساهای ارمنی مراسم «خاواروم» به یادبود مصلوب کردن حضرت عیسی برگزار شد. در این شب در محراب کلیسا بر روی میزی که با سفره سیاه پوشانده می‌شود، دوازده شمع در یک ردیف و شمعی بزرگتر نیز در جلوی آنها روشن می‌کنند.

در «عشای ربانی» این شب، هفت بخش از انجیل مقدس خوانده می‌شود که این هفت بخش عبارتند از: نماز حضرت مسیح در باغ گتسیمان، آمدن یهودا، عمل خیانت‌آمیز یهودا، دستگیری حضرت مسیح، نقل مکان آنتاگایانا، مضروب کردن حضرت مسیح و انکار سه گانه پطروس و پشیمانی او

پس از تلاوت هربخش، دو شمع خاموش می‌شود و تنها شمع بزرگ روشن می‌ماند سپس تمام

چراغ‌های کلیسا را خاموش می‌کنند و سپس چراغ‌های کلیسا را روشن می‌کنند که به معنی رفتن حواریون و تنها ماندن حضرت مسیح است در ساعت ۱۲ این شب، پرده‌های سیاه جلوی محراب را تا روز یکشنبه می‌کشند.

عید «زادیک» (عید پاک)

بعد از ظهر شنبه بعد از مراسم «خاواروم» عید پاک (زادیک) برگزار می‌شود که آخرین شنبه از ایام روزه بزرگ و شب رستاخیز حضرت مسیح است. ارمنیانی که روزه گرفته‌اند از جمعه شب به مدت ۲۴ ساعت مطلقاً آب و غذا نمی‌خورند و سپس در شب عید با نشخارک (نان متبرک) روزه‌شان را به وسیله مقام روحانی می‌گشایند و سپس به خانه می‌روند و شام شب عید پاک را که معمولاً کوکو، پلو و ماهی دودی است می‌خورند.

روزهای آخر ایام روزه بزرگ، ایام سوگواری است اما بعد از آن در روز شنبه، ارامنه شروع به رنگ کردن تخم مرغ می‌کنند و در شب عید پاک «تخم مرغ بازی» در حیاط کلیسا و سایر منازل انجام می‌شود. روز برگزاری عید پاک ثابت نیست و مطابق با گاه‌شماری ارمنی است چون ماه‌ها در گاه‌شماری ارمنی در گردش است. و بعد از اعتدال ربیعی، اولین یکشنبه پس از چهاردهم ماه بدر است که امسال در شب ۳۱ فروردین ۲۰ آوریل برگزار شد.

عیدها مبارتسوم (عروج حضرت مسیح)

ایرانیان ارمنی عروج حضرت مسیح را چهل روز بعد از عید «زادیک» (پاک) برگزار می‌کنند. که همراه جشن و شادی است و در این روز به دشت و صحرا می‌روند و معتقدند که حضرت مسیح در این روز عروج کرده است.

اعیاد کلیسای ارمنی فراوان است و به غیر از آن‌ها نیز بسیاری از جشن‌ها و آیین‌ها، مراسم تولد، عروسی، مرگ و... نیز خاص ایرانیان ارمنی در روستاها و شهرهاست که در این جا فرصت پرداختن به آن‌ها نیست.

مختصری درباره زبان ارمنی

«از نظر زبان‌شناسی زبان ارمنی جزو خانواده زبان‌های هندو اروپایی است نظریه ایرانی بودن زبان ارمنی در سه ربع اول سده نوزدهم در اروپا حاکم بودو دانشمندان زیادی این نظریه را در تالیفات خود آورده‌اند؛ اما هاینریش هوبشمان (۱۸۴۸-۱۹۰۸ م) دانشمند و زبان‌شناس شهیر این نظریه را تغییر داد. او می‌گوید:

آنان که بر شباهت‌های واژگان دو زبان انگشت می‌نهادند، نیندیشیده بودند که امکان دارد این همانندی در نتیجه وام‌گیری واژه‌ها صورت گرفته باشد...

نتیجه‌گیری هوبشمان این بود که زبان ارمنی نیز مانند زبان‌های ایرانی، شاخه‌ای متمایز از یک زبان مادر است. (آیوایان، ۱۳۸۱، ص ۷۰) زبان ارمنی مراحل مشخصی از تحول داشته است، بدین ترتیب که تا سده پنجم میلادی به زبان ارمنی کهن موسوم است. از سده پنجم تا سده نوزدهم به طور کلی به آن «گرابار» می‌گویند که از سده یازدهم ارمنی میانه نامیده می‌شود، از سده هفدهم «آشخارا بارباد» دو واریاسیون شرقی و غربی پدیدار می‌گردد. زبان ارمنی دارای پنجاه لهجه مشخص است. زبان ارمنی صرفنظر از دارا بودن بیش از هزار ریشه از نیای مشترک هند و اروپایی واژه‌های بسیاری از دیگر زبانها وام گرفته است. شاید این نکته برای فارسی زبانان جالب باشد که بیشترین وام واژه‌ها از زبان پهلوی است. بنابر نظر زبان‌شناسان مختلف، تعداد این واژه‌ها از هفتصد تا هزار و چهارصد است. واژه‌های وام گرفته‌شده از قند پارسی زبان ارمنی را حلاوت و فصاحت و غنا بخشیده‌اند. (عنبرچیان، ۱۳۸۱) خوب است بدانیم که زبان ایرانیان ارمنی و ارمنیان ارمنستان، هردو جزو واریاسیون شرقی زبان ارمنی است و تفاوت‌های زبانی تنها در زبان ارمنستان غربی و زبان ارمنستان شرقی به چشم می‌خورد.

ارمنستان غربی و ۲۴ آوریل روز قتل عام ارمنه

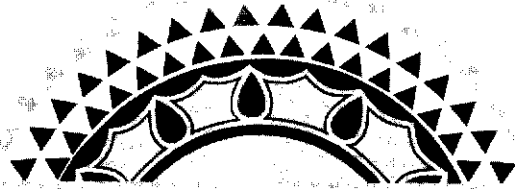
بعد از جنگ جهانی اول، دولت «ترک‌های جوان» دست به نژادکشی (ژنوساید) ارمنه در ارمنستان غربی زد - واقعه‌ای که تا آن زمان در تاریخ بشری هرگز نظیر آن به وقوع نپیوسته بود - (۲۴ آوریل ۱۹۱۵).

پس از این کشتار دسته‌جمعی (حدود یک میلیون و پانصد هزار نفر از ارمنه ساکن ارمنستان غربی و دیگر نقاط ترکیه عثمانی و چند صد هزار نفر باقی مانده نیز آواره و بی‌خانمان شدند و در سوریه، لبنان و مصر سکنی گزیدند و یا به کشورهای اروپایی و آمریکایی مهاجرت کردند و عده‌ای هم به قفقاز و ارمنستان شرقی مهاجرت کردند و در این کشور اقامت گزیدند. که به آن‌ها «اسپیورکاهاتیون» (ارمنه پراکنده) می‌گویند.

البته ارمنه ایرانی (ایرانیان ارمنی) را نیز جزء «اسپیورکاهاتیون» به شمار می‌آوردند لیکن هم‌میهنان ارمنی ما از سال ۱۶۰۴ میلادی به بعد در ایران ساکن شده‌اند و زبانشان «زبان ارمنی شرقی» است چرا که شاه عباس اسلاف آنان را از نواحی ارمنستان شرقی به ایران کوچانده بود (نوری‌زاده ۱۳۷۶ ص ۹۲)

مختصری در دین و مذهب ارمنیان

از اوایل سده اول میلادی، مبلغان برای ترویج



مسیحیت به شمال غربی ایران زمین و ارمنستان آمدند. پس از عروج حضرت مسیح، حواریون آن حضرت، تادئوس حواری را به شهر «یدسیا» مرکز حکومت «آبکار» پادشاه ارمنستان فرستادند. تادئوس در ارمنستان به تبلیغ پرداخت و در این راه شهید شد. کلیسای تادئوس (قره کلیسا) در ۱۵ کیلومتری شهر ماکو محل دفن اوست و یکی از زیارتگاه‌های ارمنیان که در فصل تابستان و اواخر ماه ژوئیه، از سراسر دنیا ارامنه به زیارتش می‌روند و در سال ۲۰۰۱ میلادی در روز ۲۸ ژوئیه گردهمایی ارمنیان جهان در آنجا برگزار شد.

«طبق روایات موجود در باورهای ارمنی، تادئوس قدیس از روغن مقدسی که عیسی مسیح، آن را بین حواریون تقسیم کرده بود با خود به ارمنستان آورد. برپایه همین باور، انجام مراسم مخلوط کردن «مرون» یا روغن مقدسی که تازه آماده می‌شود با مرونی که از قبل موجود بوده، به صورت یک سنت درآمده و تداوم یافته است و تفسیر آن چنین است که «مرون» مورد استفاده ارامنه با روغنی که از دست عیسی مسیح رسیده است مخلوط می‌شود.» (سرکیسیان، ۱۳۸۱، ص ۱۰)

ارمنستان، اولین کشوری است که مسیحیت، دین رسمی آن کشور اعلام شد «تمام ارمنیان به دین حضرت مسیح هستند. این اتفاق در ۳۰۱ میلادی و با روشنگری‌های «گریگور روشنگر» در زمان تیرداد پادشاه ارمنستان صورت گرفت. امروز هم ارمنی‌های سراسر دنیا و از جمله ایران، صاحب مذهب و کلیسای جداگانه‌ای هستند که به نام «گریگوری» معروف است. این فرقه مسیحی با سایر فرقه‌ها تفاوت‌هایی دارد. ارمنیان روز تولد حضرت مسیح را روز ششم ژانویه می‌دانند و نه ۲۵ دسامبر. همچنین آن‌ها تعدادی از جشن‌ها و اعیاد پیش از مسیحیت را در قالب اعیاد کلیسایی درآوردند، که پیشتر به تعدادی از آن‌ها اشاره شد.

کلیساهای ارمنیان در ایران

کلیساهای ارمنیان در ایران برحسب تاریخ بنای آن‌ها به سه دوره تقسیم می‌شوند:

۱. کلیساهای قرون وسطی، که معروف‌ترین آن‌ها تادئوس مقدس در ماکو (سده ششم میلادی) و کلیسای استپانوس مقدس در جلفای ارس (سده هشتم میلادی) است که از شهرت جهانی برخوردارند، تمامی کلیساهای قرون وسطی ایرانیان ارمنی در آذربایجان ساخته شده‌اند.

۲. کلیساهای روزگار صفویان در جلفای اصفهان، (کلیسای وانک)، شیراز، بوشهر، روستاهای فریدن، چهارمحال، اراک و خرقان.

کلیسای وانک را ارامنه پس از استقرار در جلفای اصفهان و با سرمایه‌های خود نظیر همان

کلیسایی که در جلفای قدیم (جلفای کنار رور ارس) داشتند و با همان نام «سورپ آمانبرگیچ» (منجی مقدس) ساختند. پنجاه سال بعد یعنی در ۱۶۵۵ به سعی و اهتمام داوید و ارتاپد پیشوای روحانی جلفا معبد مجلل و باشکوه کنونی بنا نهاده شد بعدها ساختمان جدیدالتاسیس موزه جلفا که موزه‌ی تاریخی و هنری از فرهنگ و هنر ارامنه در ارتباط با فرهنگ ایران زمین است در ۱۹۷۱ در محوطه آن گشایش یافت (مجله پیمان)

۳. کلیساهای سده نوزدهم و بیستم میلادی، تا اوایل سده بیستم تعداد اندکی از ارمنیان در شهرها و بیشتر در روستاها ساکن بودند. ولی از اواخر سده نوزدهم به بعد ارمنیان در سراسر ایران زمین پراکنده شدند و کلیساهای بسیاری در شهرهای مختلف ساختند.

ارمنیان ایران در سال ۱۹۰۱ میلادی تعداد ۱۸۷ کلیسا، ۱۶۳ کشیش و ۷ وانک (دیر) داشتند (پاشایان خان، ۱۳۴۸، ص ۶۹)

کلیسای ارمنی و خلیفه‌گری‌های ایران «امور مذهبی، اجتماعی، فرهنگی، ورزشی و به طور کلی تمامی نهادهای مخصوص ارامنه زیرنظر و به سرپرستی خلیفه‌گری اداره می‌شود. خلیفه‌گری‌های ایران از جانب دولت مرجعی شناخته شده است که امور جامعه ارامنه را طبق اساسنامه خود اداره می‌کند. از جمله وظایف این شورا اجرای مصوبات «مجمع نمایندگان جامعه ارامنه» و نیز رسیدگی به امور مربوط به احوال شخصیه و امور خانوادگی و ارنیه ارامنه هر حوزه و اداره امور کلیساهای، مدارس، گورستان‌ها و رسیدگی به زندگی فرهنگی و اجتماعی ارامنه است.

در ایران سه خلیفه‌گری به ترتیب قدمت وجود دارد: الف) خلیفه‌گری ارامنه کل آذربایجان (استان‌های آذربایجان غربی و شرقی)

ب) خلیفه‌گری ارامنه اصفهان و استان‌های جنوب ایران

ج) خلیفه‌گری ارامنه تهران و استان‌های شمال ایران

هر سه حوزه کلیسایی، وابسته به حوزه عالیله سیلیسی (Cilicia) لبنان به رهبری اسقف اعظم آرام کشیشیان است. ارامنه در هر جای ایران که سکونت داشته باشند، خلیفه‌گری‌های مرتبط با تقسیمات جغرافیایی، موجبات برگزاری مراسم مذهبی از قبیل غسل تمبید، عقد ازدواج و مراسم تدفین را برای آن‌ها فراهم می‌کند (ملکمیان، ۱۳۷۹، ص ۳۹ و ص ۴۰)

«خلیفه‌گری کل آذربایجان قدیمی‌ترین خلیفه‌گری ایران است. خلیفه‌گری کنونی آذربایجان در سال ۱۸۳۳ میلادی (۱۲۴۹ ق)

تاسیس شد و خلیفه‌گری قبل از انتقال به تبریز در محوطه کلیسای تائوس (قره کلیسا) در ماکو قرار داشته است. این خلیفه‌گری که تا سال ۱۹۳۶ میلادی (۱۳۱۵ ش) در صحن کلیسای حضرت مریم، در محله قالا، مستقر بود، در این سال به محوطه دبیرستان مرکزی واقع در خیابان شریعتی جنوبی منتقل شد و تا به امروز در این محل مستقر است و به صورت شورایی اداره می‌شود. (ملکمیان، همان، ص ۴۳)

خلیفه‌گری تهران

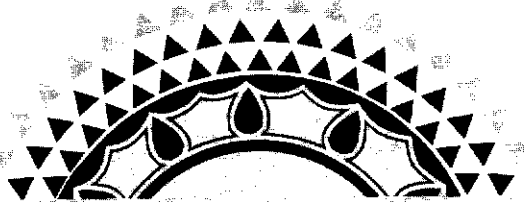
«خلیفه‌گری تهران در سال ۱۹۴۵ میلادی (۱۳۲۴ ش) تاسیس شده و کلیساهای این خلیفه‌گری تا قبل از آن تحت پوشش خلیفه‌گری ایران و هندوستان بوده است. نخستین خلیفه تهران به مدت یک سال اسقف واهان گسداندیان (Vahan-Gosdahdiah) بود. این خلیفه‌گری در صحن کلیسای حضرت مریم، در خیابان میرزا کوچک خان مستقر بود؛ اما هنگامی که در سال ۱۹۷۲ میلادی (۱۳۵۱ ش) کلیسای سرکیس مقدس ساخته شد، به محوطه این کلیسا، واقع در خیابان کریمخان زند، خیابان نجات‌الهی (ویلا) منتقل شد و اکنون در این محل مستقر است. پس از درگذشت اسقف اعظم «آرداک مانوکیان» خلیفه تهران و مولف کتاب اعیاد کلیسای ارمنی در ۱۹۹۹ مجمع عمومی نمایندگان ارامنه تهران رهبری خلیفه‌گری تهران را به عهده جناب آقای اسقف سیوه سرکیسیان گذاشت. (ملکمیان، همان، ص ۱۱۱)

خلیفه‌گری اصفهان:

خلیفه‌گری ایران - هندوستان در اوایل قرن هفدهم میلادی، با مهاجرت ارامنه به ایران در زمان شاه عباس دوم و سکونت در اصفهان، خوزستان، خراسان و فارس و سایر استان‌ها؛ در جلفای اصفهان تاسیس شد.

نخستین اسقف این خلیفه‌گری به نام عالیچناب «مسروپ» با ارامنه به ایران مهاجرت کرد و کلیسای وانک را بنیان گذاشت.

غیر از خلیفه‌گری آذربایجان، کلیساهای سایر استان‌های ایران و حتی کلیساهای ارامنه کشورهای هندوستان و آسیای جنوب شرقی و کشور عراق زیرمجموعه‌های این خلیفه‌گری بودند؛ اما از سال ۱۹۴۵ میلادی (۱۳۲۴) برخی از مناطق ایران، از جمله شهر تهران، که قبلاً تحت پوشش این خلیفه‌گری بودند از آن منتزع شدند. تا سال ۱۹۵۸ میلادی (۱۳۳۷ ش) خلیفه‌گری‌های ایران تحت پوشش حوزه اجمیادزین مقدس در کشور ارمنستان قرار داشتند و از آن تاریخ



تاکنون وابسته به حوزه سیلیسی (انتیلیاس) در کشور لبنان هستند و نام این خلیفه‌گری از «خلیفه‌گری ایران - هندوستان» به «خلیفه‌گری اصفهان» تغییر یافته است.

نایب خلیفه این خلیفه‌گری فعلاً جناب آقای شاهین سرکیسیان است کلیساهای استان‌های اصفهان، خوزستان، فارس، و بوشهر اکنون زیرنظر خلیفه‌گری اصفهان اداره می‌شوند. (ملکمیان، همان ص ۶۹ و ۷۰)

اداره خلیفه‌گری

هرسه خلیفه‌گری‌های ایران به شکل شورایی اداره می‌شود. شورای خلیفه‌گری نیز توسط مجمع عمومی نمایندگان ارامنه تعیین می‌شود که خود این مجمع مستقیماً توسط مردم برای مدت ۴ سال انتخاب می‌شوند. انتخابات مجمع عمومی خلیفه‌گری تهران در سطح محلات روستا و شهرستان‌های استان‌های تهران، مرکزی، گیلان، گلستان، مازندران، زنجان، خراسان، کرمانشاه و با مرکزیت شهر تهران برگزار می‌شود. ابتدا کاندیداهای هر حوزه با توجه به جمعیت ارامنه در آن حوزه (محلّه یا شهرستان) تعیین می‌شود. این مجمع تنها اعضای شورا را انتخاب نمی‌کند بلکه وظیفه انتخاب اعضای تعدادی از نهادهای زیرمجموعه شورا را نیز همچون شورای حسابرسی دیوان عدالت و ... را که وظیفه حساس‌تری به عهده دارند و مستقیماً در قبال مجمع مسؤلیت دارند، برعهده دارد.

حق انتخاب و عزل اسقف اعظم حوزه شمال نیز از اختیارات مجمع نمایندگان ارامنه است. اسقف اعظم از طریق همین مجمع و از میان کاندیداهای پیشنهادی جاثلیق، رهبر کل ارامنه سراسر جهان (حوزه سیلیسی) انتخاب می‌شود مجمع حتی می‌تواند لیست پیشنهادی جاثلیق را نپذیرد و خود دست به این انتخاب بزند که تا به حال چنین موردی اتفاق نیفتاده است. ولی در هر حال اساسنامه مجمع چنین حقی را برای مجمع قائل شده است. این مجمع حتی حق عزل اسقف را نیز دارد. تعداد اعضای مجمع این دوره ۵۵ نفر است که از این تعداد ۷ نفر روحانی و بقیه غیرروحانی هستند انتخاب شورا با رأی مجمع عمومی نمایندگان از بین اعضای خود مجمع و یا از بیرون از آن صورت می‌گیرد این انتخاب در ۲۵ دی ماه سال گذشته (۱۵ ژانویه) انجام و مدت چند ماه است که شورای ۹ نفره تعیین شده است. شورای خلیفه‌گری به مدت دو سال وظیفه رسیدگی اداره و نظارت بر نهادهای وابسته به خلیفه‌گری را برعهده دارد. شورا باید سالانه به محله‌ها و شهرستان‌ها سرزده و از فعالیت‌ها و امور انجام شده

گزارش بدهد و در پایان دوره دو ساله نیز برنامه‌هایی را که نیمه کاره مانده است، به شورای بعدی محول می‌کند. شورا بعد از اتمام مدت دو سال باید گزارشش را به مجمع ارائه داده و جوابگوی مردم نیز باشد. رئیس شورا را ۹ نفر اعضای شورا تعیین می‌کنند که باید حتماً آشنا به کلیسای ارامنه بوده و قدرت درک و حل مسایل جامعه ارمنی را داشته باشد اسقف در تمام جلسات شورای خلیفه‌گری شرکت می‌کند و نظریاتش را در مورد مسایل مختلف ابراز می‌کند اما تصمیم‌گیری به عهده شورا و با هماهنگی اوست. در هر صورت تمام تصمیم‌گیری‌ها در آخر باید به تأیید اسقف برسد.

انتخاب اسقف اعظم کلیسای ارمنی

تیرداد گریگور روشنگر را به رهبری کل کلیسا منصوب کرد. وقتی گریگور مقام رهبری کل کلیسای ارمنی را پذیرفت او را به قیصریه فرستادند تا در آنجا رهبری وی تنفیذ و مراسم تحلیف انجام شود. بعد از گریگور روشنگر، انتخاب سایر رهبران کل کلیسای ارمنی با همان روش انجام می‌شد روحانیان از خاندان پارت‌ها و گاهی از نسل آقبیانوس [Aghbianoos] بر تخت گریگور روشنگر تکیه می‌زدند. در واقع مقام رهبری در خانواده روحانیان پارت‌ها موروثی بود و از پدر به پسر می‌رسید. البته جانشینی بی‌مشورت انجام نمی‌شد. روحانیون عالی مقام و رؤسای قوم و وزرا با فرمان پادشاه جلسه مشورتی تشکیل می‌دادند و رهبر را برمی‌گزیدند. (نوری زاده، همان)

امروزه برای تعیین اسقف اعم حوزه سیلیسی بعد از رحلت اسقف اعظم پیشین و یا اگر اسقف اعظم به دلیل بیماری یا کهولت سن، خود از این مقام کناره بگیرد، شورایی از نمایندگان تمام خلیفه‌گری‌های حوزه سیلیسیه تشکیل می‌شود و این شورای جدید وظیفه انتخاب اسقف اعظم را برعهده دارد سعی می‌شود افرادی که در این جلسه شرکت می‌کنند بیشتر چهره‌های ملی و غیرروحانی باشند.

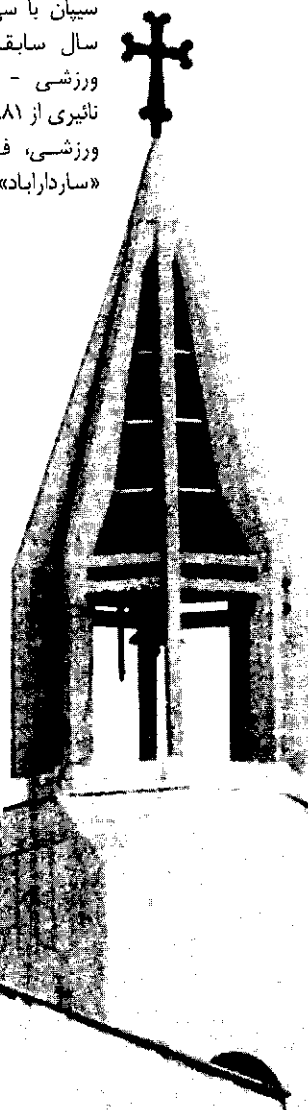
در این شورا از طرف اسقف اعظم ارامنه جهان در اجمیادزین مقدس نیز نماینده‌یی شرکت دارد. رهبریت کلیسای ارمنی بعد از انتخاب شدن، مادام‌العمر است مگر آنکه مریض شود و یا خود از مقامش استعفا بدهد. همانطور که گفته شد حوزه مذهبی که در کلیسای ارمنی در اجمیادزین ارمنستان مستقر است و رهبریت ارامنه جمهوری ارمنستان و اروپا، استرالیا و آمریکا و جمهوری‌های آسیای شوروی سابق را به عهده دارد. این دو حوزه مذهبی کلیسای ارمنی، به لحاظ شرایط ویژه تاریخی و جغرافیایی از گذشته‌های دور دارای

عملکردهای مستقل بوده‌اند. هم اکنون عالی‌جناب آرام اول کشیشیان اسقف اعظم و جاثلیق حوزه سیلیسی و عالی‌جناب گارگین دوم نرسیسیان پاتریاک، [اسقف اعظم، جاثلیق] حوزه اجمیادزین است.

انجمن‌ها و تشکل‌های ایرانیان ارمنی

ایرانیان ارمنی در شهرهای مختلف از جمله تهران انجمن‌های اجتماعی، فرهنگی، هنری و ورزشی متعددی دارند که بعضی از آن‌ها بسیار قدیمی هستند و اکثراً تحت پوشش حوزه‌های خلیفه‌گری هستند و یا با آن‌ها همکاری نزدیک دارند که از آن میان می‌توان به انجمن‌های ذیل اشاره کرد:

باشگاه ورزشی، فرهنگی آرارات با حدود پنجاه سال سابقه که فعالیت‌های بسیار وسیعی در حوزه‌های فرهنگی دارد هرچند بیشتر به عنوان یک باشگاه ورزشی شناخته شده است. باشگاه فرهنگی - ورزشی سپیان یا سی و هشت سال سابقه. باشگاه ورزشی - فرهنگی نائیری از ۱۹۸۱. باشگاه ورزشی، فرهنگی «ساردارآباد» از ۱۹۸۳





مؤسسه هور با بیست سال سابقه که در زمینه تحقیقات، انتشارات، ادبیات و هنر فعالیت دارد و فصلنامه «پیمان» را از ۱۳۷۵ تا به امروز با هدف معرفی مشترکات فرهنگی ایرانیان و ارمنیان و شناساندن بزرگان دانش و فرهنگ ارمنی و آثار آنان به ویژه در ارتباط با فرهنگ ایران زمین، منتشر می‌کند. انجمن نویسندگان ارمنی ایران انجمن ملی فرهنگی ارمنه‌انجمن زن ارمنی (های گین) و شعب سه‌گانه آن انجمن فرهنگی چهارمحال

وان واسپورگان

انجمن زنان دوستدار کلیسا

جامعه فارغ‌التحصیلان ارمنه دانشگاه‌های

ایران

انجمن‌های معلمان، پزشکان، معماران

جامعه صنعتگران ارمنی ایران

اولین چاپخانه در ایران و نشریات

ایرانیان ارمنی

اولین چاپخانه در ایران، توسط

خاچاتور گیساراتسی (خلیفه اعظم

ارمنیان جلفای اصفهان در

۱۶۲۰ م ۹۹-۹۹۸ ش) در

جلفای اصفهان تاسیس شد و نخستین کتاب زبور داوود بود که با یک سال و پنج ماه کار و تلاش در ۵۷۲ صفحه به چاپ رسید. بعدها ارمنیان در شهرهای تبریز و تهران چاپخانه‌هایی را دایر کردند. ایرانیان ارمنی نخستین روزنامه خود را به نام «شایوق» (کوره راه) به همت هوهانس ماسحیان در ۱۸۹۴ م (= ۱۲۰۸ ق) منتشر کردند و به غیر از این تا به امروز حدود چهل و هشت نشریه در تهران، دو ماهنامه در جلفای اصفهان و حدود ۱۶ نشریه در آذربایجان و یک روزنامه در رشت در این دوره زمانی منتشر شده است که بعضی از



آنها عمر کوتاهی داشته اما تعدادی نیز عمرشان طولانی بوده است.

معروف‌ترین نشریه ایرانیان ارمنی، روزنامه آلیک است که حدود هفتاد و یک سال (از ۱۹۳۱) به طور مستمر منتشر شده است.

به غیر از آلیک، ماهنامه‌های آرات، آباگا (آینده) گاهنامه آراکس (به دو زبان ارمنی، فارسی) و مجله دو هفتگی لویس (نور) به زبان ارمنی در تهران منتشر می‌شود. فصلنامه پیمان تنها نشریه‌ای است که از سال ۱۳۷۵ در حوزه فرهنگ و ادبیات ارمنی به طور کامل به زبان فارسی منتشر می‌شود.

منابع:

۱. آبیوزیان، ماریا (۱۳۸۱) اطلاعاتی چند درباره زبان ارمنی، تهران، فصلنامه پیمان، شماره ۲۲، زمستان
۲. پاسدر ماجیان، هراوند (۱۳۶۶) تاریخ ارمنستان، ترجمه محمد قاضی، تهران: نشر تاریخ
۳. رابین، اسمائیل (۱۳۴۹) ایرانیان ارمنی، تهران، ناشر مؤلف
۴. سارکسیان و دیگران (۱۳۶۰) تاریخ ارمنستان، ترجمه گرمایک، تهران: ناشر مترجم
۵. سرکسیان، سبح (۱۳۸۱) کلیسای ارمنی، تهران: فصلنامه پیمان، شماره ۱۸ و ۱۹ بهار
۶. طالبی، فرامرز (۱۳۸۰)، گریگور یقینیان، تهران: نشر انوشه دوره‌های مجله پیمان از شماره یک در تاریخ ۱۳۷۵ تا شماره ۲۲ هزار و سیصد و هشتاد و یک
۷. ملکیمان، لینا (۱۳۷۹)، کلیساهای ارمنه ایران، تهران: دفتر نشر پژوهش‌های فرهنگی
۸. نوری زاده، احمد (۱۳۷۶)، تاریخ و فرهنگ ارمنستان، تهران: نشر چشمه
۹. هویان، آندرانیک (۱۳۸۱) ایرانیان ارمنی، تهران: دفتر نشر پژوهش‌های فرهنگی
۱۰. ارمنه عید «تارگمانچانس» را مربوط به «مسروب» و شاگردانش جشن می‌گیرند.

